

«هوالحکیم»

رسالت وزیر بصیر و معلمان فهیم آموزش و پرورش در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

بدون تردید در همه کشورهای رشد یافته جهان، مسؤولیت خطیر پویایی شناختی، سلامت روانی، تحول مطلوب شخصیت و پیشگیری اولیه از آسیب‌پذیری‌های اجتماعی همه کودکان و نوجوانان سنین مدرسه (6 تا 18 سال) برعهده وزارت آموزش و پرورش است. به‌سختن دیگر، وزارت آموزش و پرورش صرفاً مسؤول آموزش و هدایت کودکان و نوجوانان شاغل به تحصیل در مدارس رسمی (دانش‌آموزان) نمی‌باشد؛ بلکه اصالتاً می‌بایست عهده‌دار آموزش، هدایت و نظارت مستمر بر رفتار همه کودکان و نوجوانان سنین مدرسه؛ یعنی جمعیت سنی 6 تا 18 سال کشور، بالاخص آن گروه از کودکان و نوجوانانی که به دلایل گوناگون در مدارس شهری و روستایی کشور حضور نیافته و یا زود هنگام چرخه نظام تعلیم و تربیت کشور را رها کرده‌اند و به همین دلیل «دانش‌آموز رسمی» محسوب نمی‌گردند نیز باشد. در واقع در یک نگاه ژرف و عقلانی، رسالت سترگ وزیر آموزش و پرورش و معلمان که امروزه در بیش از صد هزار مدرسه و هفتصد هزار کلاس درس در مناطق مختلف کشور حضور دارند. آن است که چتر جامع و استوار هدایتی و حمایتی مستمر و بی‌وقفه نظام تعلیم و تربیت از پیش‌دستانی تا پایان دبیرستان بر سر تک‌تک دانش‌آموزان به‌رغم تفاوت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی گسترده باشد. در این منظر، انتظار معقول آن است که همواره تعداد ورودی‌ها به اولین پایه زنجیره چرخه تعلیم و تربیت کشور با تعداد خروجی‌ها در پایان دوره متوسطه (دیپلم) تفاوت چندانی نداشته باشد و این مهم، از اساسی‌ترین شاخص مطلوبیت، پیشتازی و شکوفایی نظام آموزش و پرورش کشور خواهد بود.

در تحقق چنین اندیشه و تدبیر بایسته‌ای، برای هر کودک به‌هنگام ورود به پیش‌دستانی یک شناسنامه تحصیلی و رفتاری طراحی می‌شود و دانش‌آموز ورودی هر سال تا پایان دبستان به یک **معلم مشاور** بصیر، مجرب، توانمند، متعهد، دلسوز و پراکنگیزه سپرده می‌شود. پس از به اتمام رساندن دوره دبستان، **معلم مشاور** دبستان هریک از دانش‌آموزان خود را با سوابق تحصیلی و رفتاری به **معلم مشاور** دبیرستان می‌سپارد و **معلم مشاور** توانمند و با بصیرت دبیرستان نیز، تا پایان دبیرستان با دانش‌آموزان خود همگام خواهد بود.

بدیهی است **معلم مشاور** هر دوره، در پایان هر پایه تحصیلی، با تکمیل صفحه‌ای از شناسنامه تحصیلی و رفتاری دانش‌آموزان با همکاری معلم یا معلمان آن پایه و با هم‌اندیشی والدین به معلم یا معلمان پایه بعدی تقدیم می‌نماید. در این چرخه و زنجیر آموزشی و تربیتی، خروج زود هنگام دانش‌آموزان قبل از اتمام دوره متوسط و بهره‌مندی از فرصت یادگیری دروس ضروری و مباحث اساسی و کاربردی و مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی و احساس مسؤولیت‌پذیری به سادگی مقدور نخواهد بود.

چنان‌چه دانش‌آموزی بخواهد با خروج زود هنگام از مدرسه، در خانه یا کارگاه خاصی اشتغال یابد، می‌بایست موقعیت و چگونگی اشتغال وی برای مدیران، مشاوران و مددکاران مدرسه کاملاً روشن بوده و این امر با نظارت و هدایت مستمر ایشان انجام پذیرد. به سخن دیگر، در چنین وضعیتی مکان و یا واحد اشتغال نوجوان/ دانش‌آموز، کلاس درسی از کلاس‌های مدرسه محسوب خواهد شد. همین است که بعضی از کشورهای رشد یافته جهان، با افتخار و اقتدار اعلام می‌نمایند که افزون بر 98 درصد از جمعیت کودکان و نوجوانان سنین مدرسه 6 تا 18 سال کشورشان با پوشش مطلوب آموزشی و هدایتی و حمایت اتحادیه استوار اولیا و مربیان از پیش

دبستانی تا پایان دبیرستان در کلاس‌های مدارس حضور دارند. به همین علت، در این کشورها زندان‌های کوچک‌تری به نام کانون اصلاح و تربیت، ویژه کودکان و نوجوانان زیر 18 سال (یعنی سنین مدرسه) بسیار نادر است. کانون‌هایی که متأسفانه در کشور ما غالب بزرگسالان آسیب پذیرفته زندانی تجارب حضور در آن‌ها را داشته‌اند!

در یک نگاه با بصیرت به نیکی درمی‌یابیم که در کشور ما، فقط حدود 75 درصد از جمعیت سنی 6 تا 18 سال؛ یعنی کودکان و نوجوانان سنین مدرسه در مدارس شهری و روستایی ما مشغول می‌باشند! اما نمی‌دانیم آن جمعیت 25 درصدی کودکان و نوجوانان 6 تا 18 ساله‌ای که بالقوه باید با عنوان دانش‌آموزان در مدارس حضور داشته باشند، روزهای هفته که در کلاس‌های درسی ابتدایی و متوسطه حاضر نمی‌شوند در خانه و محله و کوچه و خیابان چه می‌کنند و یا در کدام مغازه و کارگاهی مشغولند؟! متأسفانه غالب مدیران و مشاوران و معلمان مدارس هم از آن‌ها خبری ندارند؟

تجارب حاصل از پژوهش‌های میدانی نگارنده این مقال بیانگر آن است که درصد قابل توجهی از کودکان و نوجوانان مدرسه‌گریز و خیابانی در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی، به‌ویژه سرقت، اعتیاد و پخش مواد مخدر قرار می‌گیرند. آری روش‌های اصلی و اولیه پیشگیری از آسیب‌ها را باید در کلاس‌ها و مدرسه‌ها رصد نماییم.

قدر مسلم، از جمله تدابیر بسیار مهم برای ماندگاری همه دانش‌آموزان از پیش‌دبستانی تا پایان دبیرستان در مدارس، حضور مدیران بصیر و معلمان دلسوز و مشاوران متعهد و بلندنگر و انجمن‌های پویا و پراقتدار اولیا و مربیان در همه مدرسه‌ها، زدودن غالب مباحث انتزاعی غیرضروری و غیرکاربردی از کتاب‌های درسی، تولید منابع پرجاذبه آموزشی، تألیف کتاب‌های کاربردی، مهارت‌محور و خلاق‌پرور با تأکید بر تناسب ضریب دشواری دروس با ضریب هوشی فراگیران به صورت تحولی می‌باشد.

از آنجایی که بیشترین اُفت تحصیلی و مدرسه‌گریزی دانش‌آموزان، به‌ویژه پسران در دوره دبیرستان صورت می‌پذیرد، بایسته است تا ضمن تقویت خدمات مشاوره‌ای و حمایتی در دوره دبیرستان، رشته‌ای کردن دوره دوم متوسطه که ریشه در 100 سال گذشته دارد، متوقف شود و دوره دوم متوسطه ایران نیز، همانند غالب کشورهای رشدیافته جهان به صورت یک رشته عمومی کاربردی، مهارت‌محور و خلاق‌پرور ارائه گردد.

در سال 1299 در کل کشور کمتر از 300 نفر دارای مدرک دیپلم وجود داشت، در آن زمان شاید رشته‌ای نمودن دوره متوسطه برای تأمین برخی نیازها می‌توانست قابل توجیه باشد؛ اما امروزه که دارا بودن مدرک لیسانس، دانش پایه محسوب می‌گردد و هرگز نمی‌تواند این پدیده نامیمون، امری منطقی و معقول و قابل دفاع باشد! چرا که پیشرفت و موفقیت تحصیلی دانشجویان در همه رشته‌های دانشگاهی، در کشورهای مختلف اعم از علوم انسانی، علوم پایه، علوم مهندسی و علوم پزشکی با ظرفیت هوشی، انگیزه و تلاش آنان همبستگی دارد و نه صرفاً گرایش‌های تحصیلی ایشان در دوره دوم متوسطه!

در حال حاضر، صدها نفر از افراد دارای مدرک دیپلم علوم انسانی با موفقیت قابل توجه در رشته‌های مهندسی و پزشکی در دانشگاه‌های مختلف جهان از جمله دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران مشغول تحصیل می‌باشند. بدون تردید، زدودن رشته‌های فعلی در دوره متوسطه و یکپارچه نمودن تحصیلات با نگاه کاربردی و مهارت‌محوری، یقیناً درصد قابل توجهی پدیده کم‌اشتهایی یا بی‌اشتهایی تحصیلی و احساس مدرسه‌گریزی دانش‌آموزان دبیرستانی را کاهش می‌دهد.

بی‌تردید، سرمایه‌گذاری بهینه و بلندمدت در نظام تعلیم و تربیت کشور به‌ویژه با نگاه هدایت و حمایت مستمر، نگاه داشت همه نوآموزان ورودی به چرخه تعلیم و تربیت تا پایان دوره متوسطه، در نهایت قوه قضاییه کشور را سبک‌بال خواهد نمود. آسیب‌پذیری اجتماعی، به‌ویژه گرایش به اعتیاد در نوجوانان به‌طور چشمگیر

کاهش می‌یابد و جمعیت محبوس در کانون‌های اصلاح و تربیت و زندان‌ها به حداقل می‌رسد و بالطبع، با کم شدن حجم پرونده‌های قضایی فرآیند داوری بسیار کوتاه می‌شود.

همین است که وزیر مدبر و معلمان با بصیرت وزارت آموزش و پرورش، مسؤولان اصلی در پیشگیری اولیه از آسیب‌پذیری‌های کودکان و نوجوانان سنین مدرسه می‌باشند. به سخن دیگر، در این معنا نیروی انتظامی و کلاتری‌ها، قوه قضاییه و مدیران زندان‌ها عمدتاً رسالت پیشگیری ثانویه و ثالثیه را از آسیب‌های اجتماعی برعهده خواهد داشت که البته در بسیاری از موارد اندکی دیر هنگام است. پس با یک نگاه آینده‌نگر، عزمی استوار، چرخه نظام تعلیم و تربیت کشور را بیش از پیش حمایت نماییم و از شایسته‌ترین، هوشمندترین، متعهدترین، دلسوزترین و پرانگیزه‌ترین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور با حقوقی بالاتر از میانگین حقوق بگیران دولت و فراهم نمودن تسهیلات شایسته رفاهی برای ایشان جهت آموزش و هدایت مستمر دانش‌آموزان بهره‌مند شویم.

دکتر غلامعلی افروز

استاد ممتاز دانشگاه تهران